

شماره 449 ، چهارشنبه، 15 اسفند ، 1



سیاسی - در جستجوی راه‌های تازه

فرشاد قربانپور: روز گذشته بخش اول گفت‌وگوی کارگزاران با هوشنگ امیراحمدی به چاپ رسید که پیرامون سفرش به ایران و حواشی آن بود. وی اما در این بخش از گفت‌وگو به بررسی مسائل دیپلماتیک و فراز و فرود روابط بین ایران و آمریکا پرداخت. از نظر امیراحمدی ایران در موقعیتی قرار گرفته است که باید مسیرهای جدید و درهای جدیدی را جست‌وجو کند.

تحلیلگران امور دیپلماتیک معتقدند که سیاست خارجی در واقع ادامه روندهای سیاست داخلی است. اکنون یکی از مهمترین مسائل ایران در قبال آمریکا شناخته می‌شود. به نظر شما ادامه کدام روند سیاست داخلی در عرصه سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا تاثیر می‌گذارد؟

در تحلیل نهایی ادامه سیاست داخلی در سیاست خارجی نمود می‌یابد. از این‌رو معنای این سخن آن نیست که واقعا آنچه که در داخل می‌گذرد مستقیما به سیاست خارجی منتهی می‌شود. سیاست خارجی دو سر دارد. يك سر آن اساسا در زمین دیگری و در خارج است که ما هیچ تسلطی روی آن نداریم. از این‌رو من این تحلیل را فقط از این جنبه قبول دارم که در تحلیل نهایی رفتار يك حکومت در داخل به يك شکلی روی رفتارهای خارجی آن اثر می‌گذارد. به عنوان مثال وقتی انتخابات در ایران محدود می‌شود در خارج چهره‌ای غیردموکراتیک از کشور ارائه می‌شود و آن نیروی خارجی که با ایران مسئله دارد از این مورد پیش آمده استفاده یا سوءاستفاده می‌کند. این سوءاستفاده منجر به وارد آوردن فشار می‌شود که پاسخی به دنبال دارد. این پاسخ، پاسخ دیگری و همین‌طور به دور و تسلسلی می‌رسیم

به نظر می‌رسد وضعیت امروز ما گرفتاری در همان دور تسلسل باشد؟

دولت جمهوری اسلامی از همان ابتدای انقلاب همواره به دنبال سیاست حمایت از مستضعفان جهان بود. از این جهت باید به دنبال مستضعفان می‌رفتند که فلسطینی‌ها را یافتند. این مسئله سبب شد که يك قدرت دیگر هم از آن طرف که تمایلی ندارد کمک به فلسطینی‌ها تحقق یابد با ما روبه‌رو می‌شود. این روبه‌رو شدن و برخوردها هرچه بیشتر شود دو طرف بیشتر جری می‌شوند و این جری شدن انگیزه بیشتری برای ادامه روند دور تسلسل به دو طرف می‌دهد. این اتفاق در مورد غنی‌سازی اورانیوم هم افتاده است. اینکه يك کشور تصمیم می‌گیرد تا انرژی جایگزین نفت پیدا کند در قالب سیاست داخلی تعریف می‌شود، اما وقتی جایگزین آن انرژی هسته‌ای باشد آنوقت به سیاست خارجی ارتباط پیدا می‌کند چرا که اتهام ساخت سلاح اتمی به عنوان يك ابزار مطرح می‌شود. در این مقطع به عنوان مثال آمریکا سعی می‌کند جلوی ایران را بگیرد اما در عوض ایران هم يك گام به جلو برمی‌دارد و همین‌طور باز هم به همان دور تسلسل می‌رسیم. بنابراین می‌توان گفت ما در داخل حرکت‌هایی می‌کنیم که به شکلی با يك نیروی خارجی برخورد می‌کند و سپس آن نیرو عکس‌العمل نشان می‌دهد و ما در مقابل آن عکس‌العمل، عکس‌العمل دوباره نشان می‌دهیم.

این دور تسلسل چگونه باید قطع شود؟ فکر می‌کنید دولت نهم بتواند این دور تسلسل را قطع کند؟

بله. این دور تسلسل باید قطع شود، اما به شرطی که طرفین هم تمایل به قطع آن داشته باشیم. هیچ‌کدام از این دور تسلسل‌ها ابدی

نموده و هیچ‌کدام هم غیرقابل حل از طریق مذاکره نیستند. اساسا به نظر من هیچ مشکلی بین ایران و آمریکا وجود ندارد که قابل گفت‌وگو و حل شدن نباشد.

با این حساب چرا هم آمریکا و هم ایران در طول 28 سال گذشته همواره از این گفت‌وگوها اجتناب می‌کردند؟ به این جهت که فقدان این رابطه به يك عده‌ای سود می‌رسانید. به بیان دیگر نبود این رابطه به زیان همه نبود بلکه يك عده‌ای از آن سود برده‌اند. این سودها سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... است. نیروهایی که در نبود رابطه سود می‌برند تنها در ایران و آمریکا نیستند، بلکه در منطقه گسترده هستند. به‌عنوان مثال اسرائیل، اعراب، ترک‌ها، اروپا، روسیه، چین و... تمایلی به حل شدن این مشکل ندارند. چرا؟ چون اگر این رابطه اصلاح شود بسیاری از امتیازاتی که اکنون این نیروها دارند از دست خواهند داد. از این‌رو در این مسیر کارشکنی می‌کنند. نیروهای مخالف این رابطه مخالفت‌شان اعتقادی، منافع‌ی یا بر اثر برخی تحریک‌ها یا درک نادرست است. **برخی معتقدند این مخالفت‌ها و امتناع دو کشور نسبت به حل مسئله بیشتر جنبه ایدئولوژیک دارد؟** اوایل به این صورت بود. امروز هنوز بخش کوچکی ایدئولوژیک باقی مانده است، اما بخش وسیع آن دیگر ایدئولوژیک نیست. به‌عنوان مثال مقام معظم رهبری چند هفته قبل گفت ما تا ابد نمی‌خواهیم با آمریکا دشمن باشیم. اما باید زمان این کار فراهم شود. **به نظر می‌رسد وجود دشمنی میان ایران و آمریکا مانع از آن شده است که طرفین برنامه‌ای برای مذاکره داشته باشند. آیا شرایط کنونی چنین وضعی را ایجاد کرده است؟**

من اعتقاد ندارم که مشکل ایران و آمریکا حزبی است. یعنی چه دموکرات باشد و چه جمهوری‌خواه مشکل همچنان باقی است. مشکل ایران و آمریکا را باید در چارچوب دیگری بررسی کرد. من همواره اعتقاد داشتم و دارم که در آمریکا در قبال ایران دو نیرو وجود دارد که این دو نیرو در هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه حضور دارند. گروهی مدافع منافع ملی اسرائیل و گروه دیگر مدافع منافع ملی آمریکا هستند. این به معنای آن نیست که گروه دوم به دنبال منافع اسرائیل نیستند بلکه منافع اسرائیل را در ذیل منافع آمریکا می‌خواهند. گروه اول هم از طریق منافع آمریکا وارد می‌شود، اما منافع اسرائیل را مدنظر دارد. طرفداران منافع آمریکا برعکس دیگران مشکل چندانی در قبال ایران ندارند. این گروه مدافع برقراری روابط نزدیک هستند. اما مشکل در اینجاست که برخوردهای ما با این دو گروه همسان است و تفاوتی بین این دو قائل نمی‌شویم. از این‌رو نیروهایی که ممکن بود با ما رابطه بهتری داشته باشند را به جرگه نیروهای مخالف خودمان می‌غلطانیم. از سوی دیگر با عملکردهایی که داشتیم نیروهای مخالف خودمان را قوی کردیم. به گمان من لااقل از این به بعد نباید در ایران بحث دموکرات و جمهوری‌خواه را مطرح کرده و برنامه خود را در جهت تقویت نیروهای موافق ایران به کار گیریم. اگر بتوانیم چنین کاری را انجام دهیم سیاست‌های‌مان در آمریکا با پیشرفت خوبی مواجه خواهد شد.

به هر حال در زمان دولت احمدی‌نژاد سه دور گفت‌وگو با آمریکا در عراق انجام شده است. به نظر شما سیاست‌ها و برنامه‌های این دولت در این زمینه می‌تواند کمکی در راستای رفع مشکلات صورت دهد؟ تا آنجا که من می‌دانم دولت نهم و آقای احمدی‌نژاد تاکنون هیچ مشکل لاینحلی را در قبال آمریکا مطرح نکرده‌اند. اگر هم مسئله‌ای عنوان شده است در قبال اسرائیل بود. احمدی‌نژاد تاکنون به جورج بوش و مردم آمریکا توهین نکرده است. **شما معتقدید این نقطه تفاوت احمدی‌نژاد با روسای جمهوری قبلی است؟**

بله. تصادفا کار بسیار خوبی که آقای احمدی‌نژاد انجام داد این بود که خودش را با آمریکایی‌ها درگیر نکرد. البته وی در قبال اسرائیل هم باید با ظرافت بیشتری برخورد می‌کرد. چرا که این مسئله به‌ویژه مواردی که پیرامون هولوکاست مطرح شد حتی طیفی از نیروهای آمریکایی را نسبت به تلاش برای برقراری رابطه دوستانه با ایران در معذورت قرار داده است. اما من نمی‌دانم بحث‌هایی که در مورد اقدامات احمدی‌نژاد در راستای خراب‌تر کردن فضای سیاسی حاکم بین ایران و آمریکا مطرح می‌کنند از کجا آمده است چون به نظر می‌رسد او همواره اقداماتی در راستای نزدیکی دو کشور انجام داده است. احمدی‌نژاد به جورج بوش پیشنهاد مناظره داده و سه دور گفت‌وگو برقرار نامه هم نوشته است، همچنین پیشنهاد پرواز مستقیم بین تهران و نیویورک را داده است.

شما اقدامات احمدی‌نژاد را به نسبت اقدامات جورج بوش برای تلطیف روابط بین دو کشور مثبت‌تر می‌دانید؟ جورج بوش در قبال ایران دچار مشکلی شد که نتیجه بحث‌هایی بود که در مورد هولوکاست و اسرائیل از سوی احمدی‌نژاد مطرح شده بود. جورج بوش نتوانست قدم‌های مثبتی در این مسیر بردارد چرا که تحت فشار بازتاب اظهارات احمدی‌نژاد در آمریکا قرار گرفته بود. وضعیت به شکلی شده بود که حتی جورج بوش تمایل داشت درهای جدیدی را بگشاید، تحت فشارها دیگر قادر به این کار نمی‌شد. **مسئله ایران با آمریکا و سه دور مذاکرانی که برگزار شد بحث‌های بسیار زیادی را در داخل برانگیخت. به نظر شما این مسئله می‌تواند بزرگ‌ترین مسئله سیاست خارجی ایران باشد؟**

به نظر من بزرگ‌ترین چالش احمدی‌نژاد این است که این در را به سمت کاخ سفید بگشاید. من گمان می‌کنم دولت احمدی‌نژاد به نسبت هر دولت دیگری بسیار عمل‌گرا شده و همچنین شجاعت زیادی نشان داده است. مثلا آقای خاتمی به آمریکایی‌ها می‌گفت شما آدم‌های خوبی هستید، فرهنگ خوبی دارید، انقلاب ما شبیه انقلاب شماست و... اما با شما حرف نمی‌زنیم. اما آقای احمدی‌نژاد چندان تعریفی از آمریکایی‌ها نمی‌کند و می‌گوید شما چندان هم آدم‌های جالبی نیستید، خیلی هم ایران را اذیت کردید و... اما با شما صحبت می‌کنیم.

نگاه افراد تاثیرگذار در سیاست آمریکا از جمله هنری کیسینجر، برژینسکی و... به دولت احمدی‌نژاد چگونه است؟
 افراد تاثیرگذار در واقع در قالب همان نیروهای طرفدار منافع ملی آمریکا هستند که طبیعتاً معتقد به رفع موانع روابط ایران و آمریکا می‌باشند. نخبه‌های بالای سیاسی آمریکا در واقع به دو دسته تقسیم می‌شوند که پیش از این هم توضیح دادم. اغلب آنها از بهبود روابط حمایت می‌کنند.

آمریکایی‌ها و محافل سیاسی آمریکا چه برخورد و تحلیلی از سه دور گفت‌وگوی ایران و آمریکا در عراق داشتند؟
 آمریکایی‌ها به این گفت‌وگوها علاقه‌مند هستند و هر زمانی که عقب می‌افتد ناراحت می‌شوند.
اما هرگز نتایج این گفت‌وگوها هم تشریح نشده است؟
 آمریکایی‌ها پس از پایان هر دور گفت‌وگو کل مراحل و مفاد مورد بحث را منتشر کرده و در معرض ارزیابی عموم قرار داده‌اند. اما وقتی نمایندگان ایران از مذاکرات برمی‌گردند رفتاری می‌کنند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. بنابراین در تحلیل‌ها تنها حرف آمریکایی‌ها شنیده شده و مبنا قرار می‌گیرد. آمریکایی‌ها پس از مذاکرات گاهی اعلام کردند که مذاکرات موثر بود و گاهی نیز اعلام کردند ایران در حین مذاکرات همچنان به گروه‌های تروریستی کمک می‌کند؛ اما چون ایران هیچ حرفی بیان می‌کند هم تنها نزد قاضی (افکار عمومی) می‌روند که طبیعتاً نیز راضی برمی‌گردند و هم اینکه در این شرایط براساس منافع ملی، استراتژی خود را به پیش می‌برند. مشکل دیگر مذاکرات این است که ایران نباید با آمریکا به خاطر منافع ملی عراق گفت‌وگو کند بلکه این گفت‌وگو را باید براساس منافع ملی ایران انجام دهد.

شما هم گمان می‌کنید سه دور گفت‌وگویی که برگزار شد صرفاً در مورد عراق بود؟
 اگر مسئله دیگری هم مطرح شد یقیناً خیلی مهم نبود.

از نظر شما سطح مذاکرات خوب بود؟
 بد نبود. اما به نظر من این مذاکرات دو مشکل داشت. اول اینکه برنامه این مذاکرات همواره توسط آمریکا تعیین شده است. از این‌رو ما با برنامه عمل آمریکا در مذاکرات مواجه بودیم. در حالی که موضوع ما در قبال این مذاکرات باید به شکلی می‌شد که به عنوان مثال وقتی آمریکا درخواست کرد بر سر مسئله امنیت عراق با ایران مذاکره کند ما هم باید اعلام می‌کردیم قبول ولی نیمی از زمان گفت‌وگوها در مورد امنیت عراق و درخواست آمریکا و نیم دیگر هم در مورد مسائلی که ما مطرح می‌کنیم باشد. ما هم می‌توانستیم گفت‌وگو پیرامون مسئله امنیت کل منطقه را به عنوان برنامه عمل خودمان ارائه دهیم.
آمریکا قبول نمی‌کرد.

شاید قبول می‌کرد. ما حتی برنامه خودمان را اعلام هم نکردیم. من امیدوارم در آینده مذاکرات به شکلی شود که بخشی از خواسته‌های ایران هم در این گفت‌وگوها ارائه شود.

یعنی ایران در قبال قبول حضور در مذاکرات باید امتیازی می‌گرفت که هنوز نگرفته است؟
 بله. یادمان باشد ایران تنها به صرف پذیرفتن گفت‌وگو امتیازی به آمریکا داده است. دنیا تحلیل می‌کند که وقتی ایران مذاکرات را پذیرفت پس در عراق دخالت دارد. اما باید تاکید کنم که ایران و آمریکا باید به گفت‌وگوها ادامه دهند ولی ایران باید مسائل خودش را هم با آمریکا مطرح کند و نه اینکه فقط مسائل عراق مطرح باشد.

زمان سفر شما در دوران تصمیم‌گیری برای برگزاری دور چهارم گفت‌وگوهای ایران و آمریکا بود ممکن است مشاوره‌ای که شما به مقام‌های ایرانی دادید تاثیری بر دور چهارم گفت‌وگوها داشته باشد؟ چون برخی معتقدند علت **تعویق گفت‌وگوها از سوی ایران این بود که استدلال‌ها و مشاوره‌های شما مورد بررسی قرار گیرد؟**
 به نظر من تعویق مذاکرات ربطی به مشاوره‌های من نداشت. تعویق گفت‌وگوها به دلیل مسائلی بود که پیش آمد. یکی از این مسائل هم ترور عماد مغنیه بود. از دلایل دیگر هم می‌توان به سخنان معاون البرادعی اشاره کرد و مسائل دیگری که ایران را ترغیب کرد مذاکرات را کند.

بسیاری معتقدند وضعیتی که بر منطقه حاکم است ایران و آمریکا را به شکلی روبه‌روی هم قرار داده که لاجرم باید مشکلات خود را در همین مقطع زمانی به نوعی حل کنند. شما هم چنین برداشتی دارید؟
 مشکل ایران و آمریکا به دلیل مسئله هسته‌ای و شورای امنیت دیگر نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد. اکنون دیگر این مسئله دوجانبه نیست بلکه در شورای امنیت چندجانبه است. این بحث نمی‌تواند برای دوران طولانی در شورای امنیت ادامه داشته باشد. شورای امنیت در نهایت به جایی می‌رسد که همه چیز باید خاتمه یابد. بنابراین مسئله ایران و آمریکا نمی‌تواند از امروز به بعد برای مدت طولانی در وضعیت نه جنگ و نه صلح تداوم داشته باشد. اگر این مسیر ادامه یابد دو کشور به جایی می‌رسند که هیچ چاره‌ای جز اینکه با هم صلح کنند یا به جنگ بپردازند نخواهند داشت. به اعتقاد من ایران و آمریکا باید به صلح برسند چرا که شرایط این کار هم مهیاست. اکنون بحث صدور قطعنامه دیگری علیه ایران در شورای امنیت مطرح است آیا شما در این رابطه با مقام‌های ذی‌ربط گفت‌وگوهایی داشتید؟ [مصاحبه قبل از صدور قطعنامه شورای امنیت انجام شده است]
 آنچه که من گفتم چیز جدیدی نیست. واقعیت این است که در شورای امنیت روندی شکل گرفته که بسیار خطرناک است. به اعتقاد من

قطعهنامه سوم، چهارم و... صادر خواهد شد تا اینکه ... ایران باید منطق این جریان و خطرناک بودن آن درک کند و بداند که منطق آن فقط تحریم نیست و دیگر اینکه ایران باید بداند مشکل ایران در مورد غنی‌سازی سیاسی است نه فنی از این جهت این مشکل با آژانس نیست بلکه با آمریکا است و فقط در گفت‌وگو با آمریکا حل می‌شود. ایران باید به این درک برسد. از این رو من تأکید کردم که ایران باید راهی جهت رسیدن به تفاهم با آمریکا را هموار کند.

به نظر شما مشکل غرب با غنی‌سازی چیست؟

ما همواره در بستر تاریخی خودمان برای دستیابی به تکنولوژی مدرن مشکل داشتیم. مشکل اساسی غرب با غنی‌سازی براساس یک فرض غلط در مورد ایران بنا شده است. مبنی بر اینکه یک ایران قوی، ایران خطرناک است. سال‌ها قبل وقتی هنوز هند مستعمره انگلیس بود، انگلیسی‌ها ایران را ضعیف نگه داشتند تا مبادا چشم طمع به سوی هند داشته باشد. در ادامه هم ما در دریافت تکنولوژی مدرن مشکل داشتیم. وقتی قرار شد رضاشاه از شمال تا جنوب ایران خط راه‌آهن احداث کند انگلیسی‌ها مخالفت کردند. آنها راه‌آهن را وسیله‌ای برای افزایش قدرت ایران می‌دانستند. در کودتای 1332 هم انگلیسی‌ها نقش داشتند تا دولت دموکراتیک ملی را ساقط کنند. پس از آن در زمان احداث کارخانه ذوب آهن نیز غرب حاضر نشد تکنولوژی لازم را در اختیار ایران بگذارد. چون ایران ذوب‌آهن ایران را صنعتی می‌کرد. در عوض شاه به روس‌ها پناه برد. در انقلاب 57 نیز به همین صورت غرب با این فرض با ما برخورد کرده است که ایران نباید قوی شود، در مورد غنی‌سازی هم وضعیت به همین صورت است و همه چیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. نمی‌خواهند ایران قوی شود. اما تاریخ ثابت کرده است که یک ایران ضعیف خطرناک است. ایران در هر زمانی که قوی بود اصلاً خطرناک نشد. این مسئله را باید دانشگاهیان ما به بحث و بررسی بگذارند. به نظر من ایران قوی می‌تواند جلوی بسیاری از حوادث مخرب منطقه را بگیرد. دانشگاهیان ما باید در مورد این و نیز در مورد اینکه چرا جایگاه ایران در نظام بین‌المللی پس از انقلاب تغییر کرد بحث کنند. بعد از انقلاب عرب‌ها در جایگاه ایران پیش از انقلاب قرار گرفتند. در این مورد باید بحث و بررسی صورت گیرد.